



هو الطیف

سلامت معنوی

تاریخ: مهر ماه ۱۳۹۴

سال دوم شماره ۱۹

دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس - اداره سلامت معنوی

نادوا اصحاب الجنة أن سلام عليكم «اعراف/ ۴۶»



يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ

در دایره ی عشق اگر باران بلا بارید، عاشق آنست که از دایره بیرون نرود



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ
وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.

*O you who have believed, seek
help through patience & prayer.
Indeed, Allah is with the patient.*

Al-Baqarah, 153



خدایا

در آشوب و فتنه و بلا ، عده ای تو را گم می کنند و عده ای تو را پیدا می کنند
ما را از بندگان یابنده خودت قرار ده

ملک الموت بر اهل دلی رسید

او را گفت: تو کیستی؟

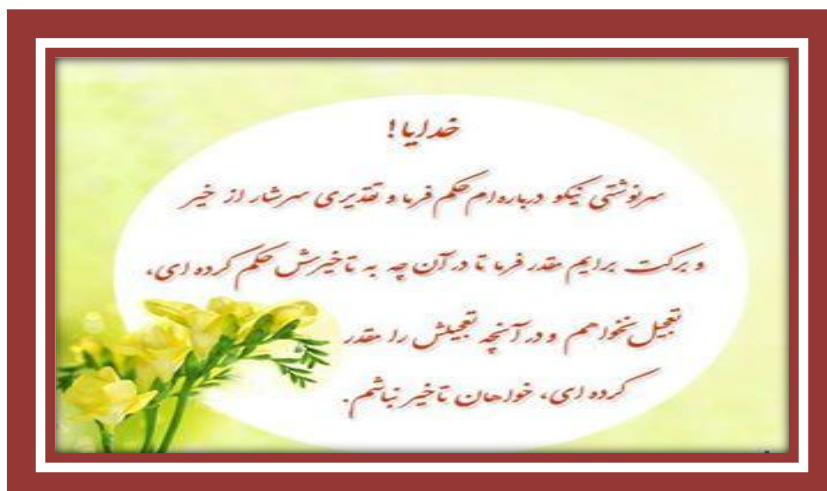
ملک الموت پاسخ داد: من از بین برنده ی لذاتم و جداکننده ی جفت ها.

چرا از خود همه خصلت های بد نشان می دهی و از آن صفت های نیک چیزی نمی گویی؟

ملک الموت گفت : آن چیست؟

اهل دل پاسخش داد:

تو رساننده ی دوستی به دوست....



خداوندا! تو پناه منی در مشکها، و امید منی در سختیها، و ملجأ و یاورم هستی در آنچه که بر من نازل شود؛
پروندگان! از دل زخمهای رنج آوری که قلب را شکسته و چاره را گسسته و دوست را به ناروائی و نیش دشمن
را به همراه داشته، به تو شکایت می کنم که امید به تو بی نیازی از دل دادن با دیگری است،

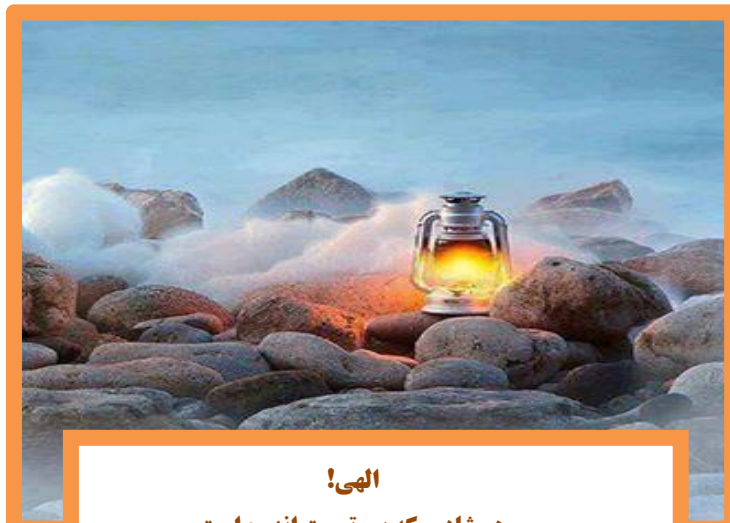
پس بگشای در بهای بسته را و بنمای روزنه های امید را
که تو راست تمام نعمتها و از آن توست همه خوبی ها و تویی تنها مقصود آرزوها.

فرازی از نیایش امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا



وطن پرستو بهار است
و اگر بهار مهاجر است ، از پرستو مخواه که بماند.
ای شهدا برای ما فاتحه ای بخوانید که شما زنده اید و ما مرده...
زندگی زیباست، اما شهادت از آن زیباتر است.
سلامت تن زیباست اما پرنده عشق، تن را قفسی می بیند که در باغ نهاده باشند...
راز خون را جز شهدا در نمی یابند. گردش خون در رگ های زندگی شیرین است ،
اما ریختن آن در پای محبوب شیرین تر است و نگو شیرین تر، بسیار شیرین تر است.
راز خون در آن جاست که همه حیات به خون وابسته است.

شهید قلم : سید مرتضی آوینی



الهی!

هر شادی که بی توست اندوه است
هر منزل که نه در ره توست، زندان است
هر دل که نه در طلب توست، ویران است
یک نَفَس با تو ، به گیتی ارزان است
یک دیدار از آن تو، به صد هزار جان رایگان است
صد جان نکند آنچه کند بویِ وصالت!
خواجہ عبداللہ انصاری



تو که خود خال لبی از چه گرفتار شدی
تو طیب همه ای از چه تو بیمار شدی
تو که فارغ شده بودی ز همه کان و مکان
دار منصور بریدی همه تن دار شدی
عشق معشوق و غم دوست بزد بر تو شرر
ای که در قول و عمل شهره بازار شدی
مسجد و مدرسه را روح و روان بخشیدی
وه که بر مسجدیان نقطه پرگار شدی
خرقه پیر خراباتی ما سیره توست
امت از گفته در بار تو هشیار شدی
واعظ شهر همه عمر بزد لاف منی
دم عیسی مسیح از تو پدیدار شدی
یادی از ما بنما ای شده آسوده ز غم
ببریدی ز همه خلق و به حق یار شدی

معبود من! ز مرز نام تو امواج فروشان اضطراب را از سائل طوفان زدود حکیم محو می کند.



هوالمرفیق

چه خوب شد عرفه دلبرم صدایم کرد
خدا به خاطر ارباب این عطایم کرد
به دامن جبل الرحمة پا به پای حبیب
به آستان رفیع دعا رهایم کرد

چه فرصتی که به همراه کاروان حسین
مسافر سفر دشت نینوایم کرد
ز سعی مروه و سعی صفا عبورم داد
به طواف حج حقیقی دل آشنایم کرد

چه منتهی که در این روز معرفت، ارباب
به خوان نعمت العفو خود گدایم کرد
منی که هیچ نبودم به شی مذکوری
به حب فاطمه شایسته ثنایم کرد

به افتخار علی ره به بام همام داد
که هم نشین تمام فرشته هایم کرد
ز گریه حوله احرام دلبرم خیس است
صدای ناله ارباب مبتلایم کرد

همه به حال دعای حسین (ع) می گریند
نوای یارب زینب پر از نوایم کرد
به دیده اشک مناجات کودکان زیباست
ز گاهواره خود کودکی ندایم کرد

علی اکبر و طعم فرازهای دعا
به شیوه های دعا خواندن آشنایم کرد
به اشک چشم علمدار کاروان سوگند
حسین بود که دلدادۀ خدایم کرد

همان حسین که با جلوه کرامت خود
گرم نمود و صدا سوی خیمه هایم کرد
بدون اذن خودش کربلا نمی آیم
ز درد با که بگویم که کربلایم کرد

خوشم از آنکه بگویم به دوستان شهید
حسین عاقبت از عشق خود فنایم کرد

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي

سفت است هنگام وداع
آنگاه که در می یابی
چشمائی که در حال عبور است
پاره ای از وجود تو را
نیز
با خود خواهد برد

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم
همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم
شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم
در نهانخانه جانم گل یاد تو درخشید
باغ صد خاطره خندید
عطر صد خاطره پیچید
یادم آمد که شبی با هم از آن کوچه گذشتیم
پر گشودیم و در آن خلوت دلخواسته گشتیم
ساعتی بر لب آن جوی نشستیم
تو همه راز جهان ریخته در چشم سیاحت
من همه محو تماشای نگاهت

انا لله وانا اليه راجعون

سلام و تعیت روشنی شرق
سلام و تعیت ابراه و ایما
سلام و تعیت هر چه ساکن و جاری